

اظهار زینت زن و حکم آن

○ خالد غفوری

چکیده

مقاله بر محور تفسیر آیه ۳۰ سوره نور و استنباط احکام شرعی از آن است. نویسنده نخست به توضیح الفاظ و مفردات آیه شریفه می پردازد و سپس طی سه مبحث، احکام شرعی قابل استنباط از آیه را بررسی می کند. او در برخی از مباحث داوری نمی کند و فقط به طرح دیدگاه ها و نقد بعضی از آنها اکتفا می کند. بهره گیری از منابع فقهی و تفسیری اهل سنت در کنار منابع شیعی از ویژگی های این نوشتار است.

کلیدواژگان: زینت، تزئین، زن، آیات الاحکام، فقه مقارن، فقه قرآن.

آرایش و زینت به خودی خود برای زن امری مباح، مطلوب و از ضروریات زندگی زناشویی است؛ هر چند اظهار و آشکار کردن آن در مقابل مردان، بر حسب طبیعت رابطه میان ناظر و منظور و حالات آنها، احکام مختلفی در شرع دارد و گاه جایز است و گاه ممنوع. اگر بیننده، مردی نامحرم باشد، حکم کلی قرآن در این فرض حرمت آشکار کردن زینت بر زن است؛ اما اگر از محارم باشد، آشکار ساختن زینت بر زن جایز است. ملاک این دیدگاه قرآن به دو امر بر می گردد:

۱. نیازهای اجتماعی زن به گونه ای است که در برخی موارد اختلاط با مردان را در صحنه زندگی اجتماعی می طلبد. در این موارد پنهان کردن زینت برای زن بسیار دشوار خواهد بود؛ چنان که گاهی آشکار کردن قسمتی از اعضای بدن مانند صورت و دست ها تا میج برای رفع نیازها و انجام وظایف فردی و اجتماعی برای وی ضروری است.

۲. بر انگیزته نشدن شهوت جنسی؛ چنان که ملاک حکم در اظهار زینت زن در مقابل محارم (به جز شوهر) بر این اساس است.

از این دو مطلب روشن می شود که ملاک، تعبد محض نیست، بلکه نکته ای قابل فهم برای عرف است. توجه به این دو نکته در خلال بحث مفید و سودمند خواهد بود.

مهم ترین نص قرآنی که به تشریح حکم این موضوع پرداخته، این آیه سوره نور است:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ

بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لِمَلِكُمْ تُفْلِحُونَ؛

و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ن سازند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا کردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار ن سازند، مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا کنیزانشان یا مردان سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان معلوم شود (و صدای خلخال که بر پای دارند، به گوش رسد) و ای مؤمنان، همگی به سوی خدا بازگردید تارستگار شوید.

آیه شریفه در بردارنده احکامی است:

خداوند به زنان مؤمن فرمان داده که چشم از نامحرم فروبندند و دامان خود را پاک نگه دارند، زینت خود را آشکار نکنند، مقنعه و روسری را روی گردن و سینه خود بیندازند، پای بر زمین نکوبند و جلب توجه نکنند. سپس در پایان تمام مؤمنان را به توبه و بازگشت به سوی خدا دستور می دهد. در این آیه، دو بار آشکار کردن زینت را نهی فرموده و در هر بار، مواردی از حکم نهی، استثنا شده است.

برای ورود به بحث، ناچاریم برخی از مفردات و ترکیبات آیه شریفه را توضیح دهیم:

الف) و لا يُبدین

بداء به معنای ظهور و آشکار شدن است؛ چنان که در آیه شریفه آمده: «فبدت لهما سواتهما؛ وقتی از آن درخت خوردند، بدی هایشان (عورتشان) برای آنها آشکار گشت».^۲

ابداء از باب افعال به معنای آشکار کردن است. «ابدی الامر» یعنی آن چیز را آشکار کرد.^۳ بداء به معنای «رها کردن» نیز استعمال شده است.

ب) زیتنه

زینت، اسم است از ریشه «زان الشیء صاحبه زیناً» و به معنای چیزی است که انسان خود را با آن می آراید.^۴

از ظاهر معنای زینت بر می آید که این کلمه معنای ایجابی دارد نه سلبی؛ یعنی آنچه به چیزی نکویی و زیبایی می بخشد یا چیزی را نیکو و زیباتر جلوه می دهد.

کلمه زینت در قرآن در موارد متعددی به کار رفته است:

گاه در زینت مادی، مانند:

حتى اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت؛^۵

تا زمانی که زمین زیبایی خود را بیابد و آراسته گردد.

و گاهی زینت معنوی، مانند:

ولكن الله حَبیبُ الیكم الایمان و زینته فی قلوبكم؛^۶

خداوند ایمان را محبوب دل شما قرار داد و آن را در دل هایتان زینت

بخشید.

۲. طه، آیه ۱۲.

۳. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۶۷، ماده «ب دو».

۴. همان، ج ۲، ص ۳۱۲، ماده «زی ن»، نووی، تحریر التنبیه، ص ۹۷.

۵. یونس، آیه ۲۴.

۶. حجرات، آیه ۷.

گاه در مورد زینت تکوینی به کار رفته است مانند:

إنا زینا السماء الذنبا بزینة الكواكب؛^۷

همانا آسمان دنیا را به زیور ستارگان آراستیم.

و گاهی در مورد زینت اکتسابی، مانند:

خذوا زینتکم عند کلّ مسجد؛^۸

زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید.

گاه در زینت حقیقی به کار رفته است، مانند:

و لقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیناتها للناظرین؛^۹

ما در آسمان برج هایی قرار دادیم، و آن را برای بینندگان آراستیم.

و گاه در زینت وهمی، مانند:

زین للذین کفروا الحیة الدنیا؛^{۱۰}

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است.

گاهی زینت بر اسم ذات اطلاق شده، مانند:

المال و البنون زینة الحیة الدنیا؛^{۱۱}

مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست.

و گاهی بر افعال اطلاق شده است، مانند:

و كذلك زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاً و هم؛^{۱۲}

این گونه شرکای آنها قتل فرزندانشان را در نظرشان نیکو جلوه دادند.

۷. صافات، آیه ۶.

۸. اعراف، آیه ۳۱.

۹. حجر، آیه ۱۶.

۱۰. بقره، آیه ۲۱۲.

۱۱. کهف، آیه ۳۶.

۱۲. انعام، آیه ۱۳۷.

در آیه شریفه مورد بحث، کلمه «زینت» به ضمیر «هن» اضافه شده و اضافه هم به معنای اختصاص است. بنابراین معنای «ولاییدین زینتهن» چنین می شود: زینتی را که مخصوص زن است - همانند زیور آلات، مالیدن روغن و کرم و لوازم آرایشی و امثال آن - آشکار نکنند. ممکن است مراد از زینت در آیه، زینت تکوینی باشد؛ یعنی زیبایی و جمالی که در خلقت و طبیعت زن وجود دارد. گاهی زینت زن آشکار است؛ مانند لباس های مزین و زیبا، و گاهی پوشیده و پنهان است؛ مانند برخی از قسمت های بدن او.

ج) بعولتهن

«بعولة» جمع «بعل» به ترتیب بر وزن فحوله و فحل، به معنای زوج و شوهر است؛^{۱۳} برخی گفته اند که «بعل» بر سرور^{۱۴}، بلکه بر هرکسی که در مقام برتر و عالی باشد نیز اطلاق می شود.^{۱۵}

د) او ما ملکت ایمانهن

«ملک یمین»، یعنی کنیز، اما برخی گفته اند: مراد، مطلق بردگان است، چه مرد باشد، چه زن.

ه) غیر

اعراب «غیر» در اینجا دو وجه دارد: جرّ و نصب. جرّ از آن رو که کلمه «غیر» وصف برای کلمه «التابعین» باشد و نصب از آن رو که حال یا استثنا باشد.^{۱۶}

و) الإریة

یعنی نیاز و ولع داشتن به چیزی. عبارت: «غیر أولی الإریة من الرجال» یعنی

۱۳. راغب، المفردات، ص ۱۳۵.

۱۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۱۵. خطیب، معجم القراءات، ج ۶، ص ۲۵۸.

۱۶. همان.

مردانی که نیاز و تمایلی به زن ندارند. «إریة» به معنای عقل نیز آمده است و کلمه اریب نیز از همین معنا مشتق شده است.^{۱۷} ارب، ارب و إریة همه به یک معناست و جمع آن مآرب است. راغب در مفردات در معنای آن گفته است:

«إرب» یعنی نیاز شدید و خواستی که دفع آن انسان را به چاره اندیشی وادارد. پس هر «إربی» احتیاج و تمایل است، اما هر خواست و احتیاجی «إرب» نیست. از این رو، گاهی کلمه «إرب» فقط به معنای حاجت و نیاز استعمال می شود و گاهی به معنای چاره اندیشی؛ هر چند حاجتی نباشد و قول خداوند در قرآن: «أولی الإریة من الرجال» کنایه از احتیاج و نیاز به ازدواج است.^{۱۸}

مراد از جمله «غیر أولی الإریة من الرجال» یعنی غیر افرادی که میل و شهوت یا احتیاج به زن دارند برخی، «غیر أولی الإریة» را به عنوان افراد کم عقل و ابله و احمق که از امور جنسی هیچ درکی ندارند، مثال زده اند.^{۱۹}

ز) الطفل

کلمه طفل اسم جنس است که هم به معنای جمع می آید و هم به معنای مفرد همانند کلمه «ضیف»؛ طفل در آیه شریفه به معنای جمع است؛ به دلیل این که در جمله «أو الطفل الذین لم یظهروا» فعل را به صورت جمع آورده و کلمه «الذین» نیز که وصف آن است، جمع است. «الف ولام» در «الطفل» هم برای استغراق است،^{۲۰} بنابراین کلمه «الطفل» عطف بر «بعولتهن» است. برخی احتمال داده اند که «الذین» وصف برای «التابعین» است که در این صورت «الطفل» عطف بر «الرجال» است.^{۲۱}

۱۷. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۰۹.

۱۸. المفردات، ص ۷۲.

۱۹. صابونی، روائع البیان، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲۰. ر. ک: روائع البیان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ المفردات، ص ۵۲۱؛ الجامع لاحکام القرآن،

ج ۱۲، ص ۲۳۶.

۲۱. مقدس اردبیلی، زیادة البیان، ص ۶۹۰.

ح) لم يظهروا

یعنی اطلاع نیافتند، یا این که «لم يظهروا» از ماده ظهور به معنای غلبه باشد یعنی «توانایی جنسی ندارند». این معنا - چنان که برخی به آن اشاره کرده اند - کنایه از بلوغ است.^{۲۲}

ط) عورات النساء

عورت یعنی جایی از بدن انسان که تصریح به آن زشت است و کلمه عورت کنایه از آن موضع است. اصل آن از «عار» است و بدین جهت به آن موضع عورت گفته شده که وقتی ظاهر می شود، زشتی و مذمت را برای انسان در پی دارد.^{۲۳} البته در توضیح آن خواهد آمد که آیا مراد از عورت خصوص آلات جنسی است یا اعم از آن؛ یعنی مجموع ناف تا زانو را شامل می شود. بحث در آیه شریفه را در سه محور پی می گیریم:

محور اول

درباره این قسمت از آیه که می فرماید: «ولاییدین زیتنهن إلا ما ظهر منها»، دو بحث وجود دارد: الف) نهی از ابدای زینت به چه معناست؟ ب) مراد از جمله «إلا ما ظهر منها» چیست؟

الف) معنای نهی از ابدای زینت

نظریه اول: منظور، نهی از آشکار ساختن زینت است؛ زیرا چنان که گذشت، ابداء در لغت به معنای آشکار کردن و نمایاندن برای غیر است. صاحبان این نظریه در تفسیر «زینت» به دو گروه تقسیم می شوند:

۲۲. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۲۳. المفردات، ص ۵۹۵.

۱. گروه اوک زینت را به عضوی که محل زینت زن است، تفسیر کرده اند، نه خود زینت، خواه زن آن قسمت بدن را به زیور آلات و لوازم آرایش، آراسته باشد یا نیاراسته باشد. این اطلاق مجاز بوده و از باب اطلاق حال واراده محل است؛ بدین جهت که آرایش و زیور آلات، آن مواضع را می پوشانند.

دلیل این تفسیر، استثنایی است که بعد از نهی (ولاییدین زیتنهن) تکرار شد. در استثنای اوک (لاییدین زیتنهن إلا ما ظهر منها) آنچه از زینت که آشکار است، از مورد نهی استثنا شد، پس نهی و حرمت، اختصاص به زینت های غیر آشکار دارد. در استثنای دوم (ولاییدین زیتنهن إلا لبعولتهن أو آبائهن...) گروه های دوازده گانه خویشاوندان استثنا شده اند و حرمت اختصاص به غیر آنان دارد. این معنا در صورتی صحیح است که مراد از زینت، موضع و محل آن باشد؛ چون اظهار زینت به خودی خود جایز است و در آشکار ساختن آن فرقی میان گروه های استثنا شده و غیر آن نیست و احتمال حرمت به طور قطع منتفی است. بنابراین متعین است که مراد از زینت، محل آن است. برخی روایات نیز مؤید این نظریه است؛ از جمله:

عایشه از نبی اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

لا یحل لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر إذا عرکت^{۲۴} أن تظهر إلا وجهها ویدیها
إلی هامنها و قبض نصف الذراع؛^{۲۵}

عایشه از پیامبر (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: برای زن مؤمن بالغ جایز نیست که اعضای بدنش را نمایان سازد، مگر صورت و دست را تا مچ.

ابو داود نیز نزدیک به همین مضمون را روایت کرده است.^{۲۶}

۲۴. حرکت المرأة؛ یعنی حیاض شد، به سن بلوغ رسید.

۲۵. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

۲۶. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۷۰، باب ۳۳ (فیما ابتدی المرأة من زینتها)، ح ۴۱۰۴. عن أم المؤمنین عایشه: أن أسماء بنت ابی بکر دخلت علی رسول الله (ص) و علیها ثياب رفاق،

روایت دیگر صحیحۀ فضیل است که می گوید:

سألت ابا عبد الله (ع) عن الذراعین من المرأة هما من الزینة التي قال الله: «ولا یبدین زینتهنّ إلا لبعولتهنّ» قال: نعم و مادون الخمار من الزینة و مادون السوارین؛^{۲۷}

فضیل می گوید: از امام صادق (ع) در باره دست زن تا ذراع پرسیدم که آیا جزء زینتی که خداوند در قرآن فرموده: «ولا یبدین زینتهنّ إلا لبعولتهنّ»، محسوب می شود؟ حضرت فرمود: بله، از روسری پایین تر و نیز از موضع النگو (به سمت ذراع) جزء زینت است.

بنابراین می توان طبق این تفسیر گفت که اطلاق زینت بر بدن زن حقیقت است، نه مجاز و این اطلاق به لحاظ زیبایی طبیعی زن است؛ چون زن در خلقت و تکوین خود صاحب زینت و جمال است و این یکی از ویژگی های او است. این زینت طبیعی شامل اغلب اعضای بدن زن می شود، مگر عورت که جزء زینت محسوب نمی شود، بلکه قبیح شمرده شده است. به همین دلیل، در قرآن نیز بر آن «سواة» (زشتی) اطلاق شده است.

برخی این نظریه را توسعه داده و گفته اند: مزاد از زینت در آیه تمام اعضای بدن زن است، نه مقداری که محل آرایش و زینت است.

این در حالی است که برخی دیگر احتمال داده اند که مراد از زینت فقط موضع آن خصوصاً مواضع پنهان است؛ از این رو، به غیر آن سرایت داده نمی شود.

فأعرض عنها رسول الله (ص) وقال: «یا اسماء إنّ المرأة اذا بلغت المحیض لم تصلح ان یری منها إلا هذا و هذا» و اشار إلى وجهه و کفیه؛ عایشه می گوید: اسماء دختر ابو بکر، روزی بر رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - وارد شد؛ در حالی که لباس نازکی بر تن داشت. رسول خدا از او رو برگرداند و فرمود: ای اسماء، زن وقتی به سن بلوغ رسید، سزاوار نیست که به جز از صورت و دو تا دست تا مچ دیده شود.

۲۷. وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۰، باب ۱۰۹ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱.

۲. گروه دوم کسانی هستند که زینت را به آنچه زن به وسیله آن، خود را می آراید، معنا کرده اند. طبق این معنا، زینت از حیث عرف و لغت یک مفهوم عام است و قسمتی از آیه که می فرماید: «ولا یضربن بارجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ؛ زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان معلوم شود»، مؤید این معناست؛ چون کوبیدن پا بر زمین به وسیله زن موجب معلوم شدن محل زینت (بدن زن) نمی شود، بلکه موجب علم به خود زینت هایی چون خلخال و مانند آن می شود که این قبیل زینت ها با حرکت پا صدایی ایجاد و توجه مردان نامحرم را به خود جلب می کنند.^{۲۸} برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده و زینت را به خود زینت از قبیل لباس، سرمه، انگشتر و خضاب کردن کف دست و انگشتان و مانند آن معنا کرده اند نیز مؤید این تفسیرند.^{۲۹}

البته این معنا (حرمت آشکار کردن خود زینت)، به حسب مدلول مطابقی است، لکن مانعی ندارد کسی ادعا کند که بین حرمت آشکار ساختن زینت و حرمت آشکار ساختن محل آن، دلالت التزامی و عرفی هم وجود دارد، و در آیه از باب مبالغه به حرمت اظهار خود زینت تصریح شده است چون این زینت در مواضعی قرار می گیرند که نگاه به آن مواضع برای افرادی که در آیه ذکر نشده اند، حرام است.^{۳۰}

نظریه دوم: برخی از معاصران^{۳۱} میان معنای ابداء در جمله اول (لا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها) و معنای آن در جمله دوم: (ولا یبدین زینتهنّ إلا لبعولتهنّ...) (

۲۸. خوئی، مستند العروة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۵۴-۵۵.

۲۹. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

۳۰. زبدة البیان، ص ۶۸۸.

۳۱. ر. ک: مستند العروة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ ایروانی، دروس تمهیدیه فی

تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۰.

تفاوت قائل شده اند، بدین معنا که ابداء در جمله اول به معنای رها کردن و بازگذاشتن چیزی است و منظور از نهی از آن، وجوب پوشش است؛ یعنی کشف زینت و بازگذاشتن آن، حرام و پوشاندن آن واجب است. اما ابداء در جمله دوم، یعنی نمایاندن و به نامحرمان نشان دادن است؛ چون در جمله دوم فعل ابداء به وسیله «لام» در «لبعولتهن» متعدی به مفعول دوم شده است.

طبق این نظریه، دو حکم در آیه شریفه وجود دارد و برای هر حکمی نیز استثنایی، نه این که یک حکم باشد و دو استثنا.

حکم اول: حرمت کشف زینت و وجوب پوشش آن بر زن به استثنای مواضعی که همیشه ظاهر و آشکار است؛ مانند دستان تا مچ و گردی صورت.

حکم دوم: حرمت آشکار کردن زینت و آرایش در مقابل مردان به استثنای گروه های دوازده گانه ای که در آیه ذکر شده اند. تکرار نهی - لایبیدن زینتهن - در آیه و امر به انداختن مقنعه و روسری برگریبان بعد از نهی اول و ذکر آن پیش از افرادی که بعد از نهی دوم استثنا شده اند، مؤید این معناست.

ممکن است گفته شود: تکرار نهی در آیه به جهت مقدمه سازی برای استثنای دوم است، نه این که مفید حکم جدید باشد.

در پاسخ می گوئیم: این، به گونه ای تطویل در عبارت و خلاف بلاغت است، انگیزه ای برای گنجاندن امر به انداختن مقنعه تا روی سینه در وسط کلام (بین دو استثنا) وجود ندارد؛ چون می توانست قبل از نهی اول با عطف بر جمله «یحفظن فروجهن» آن را ذکر کند یا در انتهای آیه ذکر شود.

ب) مراد از جمله «إلا ما ظهر منها»

بحث دوم آن است که مراد از جمله «إلا ما ظهر منها» که به عنوان استثنا در جمله اول ذکر شده، چیست؟ در اینجا نیز چند نظر در تفسیر و توضیح آن وجود دارد:

نظر اول: مراد از آن، زینت آشکار یعنی لباس است؛ چنانکه از این مسعود نقل شده است. آشکار کردن آن جایز است و هیچ دلیلی بر مخفی داشتن آن نیست؛ مانند ردایی که خانم ها بر دوش می افکنند،^{۳۲} بر خلاف زینت باطنی که معمولاً به بدن چسبیده است و آشکار ساختن آن مستلزم آشکار شدن بدن خواهد شد و نگاه به آن نیز مستلزم نگاه به بدن می شود.^{۳۳}

نظر دوم: لباس و صورت، این معنا از این جبر حکایت شده است.

نظر سوم: لباس و صورت و دستان تا مچ. این معنا نیز به نقل از ابن جبر است. شاید نظریه دوم و سوم یکی باشد؛ زیرا هیچ دلیلی بر تفریق بین صورت و کف دست وجود ندارد.

نظر چهارم: آرایش های ظاهر؛ مانند سرمه کشیدن، انگو، انگشتر؛ خضاب کردن دست و مانند آن.

نظر پنجم: صورت و دستان تا مچ.^{۳۴} بسیاری از فقها همین معنا را اختیار کرده اند؛ چون صورت و دست ها تا مچ معمولاً همیشه پیداست و پوشاندن آن بر زن موجب عسر و حرج خواهد بود.

ولی به نظر می رسد این عسر و حرج از نظر عرف، منحصر در صورت و دست ها نیست، بلکه روی پا و حتی کمی بالاتر از آن را نیز شامل می شود. اگر در این تفاسیر، نیاز عرفی ملاک باشد، جمله «إلا ما ظهر منها» اقتضای چنین توسعه ای را خواهد داشت و نمی توان آن را به صورت و لباس ظاهر منحصر کرد.

نظر ششم: عبارت «إلا ما ظهر منها» یعنی آن چه به ضرورت ظاهر می شود؛ مانند معالجهٔ مریض و گواهی پزشکی که مستلزم اظهار است.

۳۲. روائع البیان، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳۳. کنز العرفان (السیوری) ج ۲، ص ۲۲۲.

۳۴. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۸-۲۲۹.

نظر هفتم: آنچه به طور تصادفی ظاهر شود؛ مانند این که از روی غفلت یا به وسیله باد جایی از بدن زن پیدا شود، نه از روی عمد و اختیار.

دو نظر اخیر نیاز به تقدیر قیدی همانند کلمه «اضطرار» یا «سهو» در آیه دارد و تقدیر خلاف اصل است. نظر ششم بسیار بعیدتر از نظر هفتم است؛ چون هیچ تناسبی با فعل ماضی (ظهر) ندارد.

ممکن است گفته شود: طبق تمام احتمالات گذشته چاره ای جز تقدیر گرفتن قید یا کلمه ای در آیه نیست؛ چون در احتمالات قبلی، به ناچار باید قیودی مانند «عرفاً» یا «عادتاً» در تقدیر گرفته شود. از این رو، اشکال تقدیر گرفتن قیودی در آیه در تمام نظریات جاری است.

پاسخ آن است که قیود تقدیری اگر کلماتی از قبیل: «عقلاً، طبعاً، عرفاً» و مانند آن باشند، همانند تصریح به آنها است و تقدیر گرفتن این نوع از قیود، نه خلاف اصل است و نه نیاز به مثنوی زاید است.

محور دوم

در بخشی از آیه آمده است:

ولاییدن زیتنه لآلبمولهنه او آبائه او ابناهنه او ابناهنه او ابناهنه او
إخوانهنه او بنی إخوانهنه او بنی إخوانهنه او ما ملکت ایمانهنه او التابعین
غیر اولی الاربه من الرجال او الطفل الذین لم یظهوروا علی عورات النساء؛

و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسر شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان (کنیزانشان)، یا افراد سفیهی که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند.

در این بخش از آیه شریفه، دوازده عنوان از حرمت آشکار ساختن زینت نزد آنان استثناء شده اند:

- سه عنوان سببی: شوهر، پدران (پدر و اجداد) شوهر و فرزندان او؛

- پنج عنوان نسبی: پدران (پدر و اجداد) فرزندان (فرزند و نوه) برادر و فرزندان و خواهر و فرزندان او؛
- زنان؛

- مملوک (کنیز و غلام)؛

- ابله؛

- کودکان.

به منظور روشن شدن مراد، لازم است هر یک از عناوین مذکور را جداگانه مورد بحث قرار دهیم:

الف) بعولتهن: شوهران از حکم حرمت آشکار ساختن زینت، برای آنان استثنا شده اند؛ هر چند شوهران در این حکم با سایر افراد استثناء شده در این آیه، یکسان نیستند. البته در آیه شریفه به این نکته اشاره ای نشده، بلکه آن را از ادله دیگری استفاده می کنیم که دلالت دارند بر اینکه مباشرت و استمتاع جنسی به هر شکلی بین زن و شوهر مباح است؛ در روایاتی زن به اظهار زینت خود برای شوهرش ترغیب شده و نه فقط مباح شمرده شده است.^{۳۵}

ب) آبائهنه: یکی دیگر از گروه های استثنا شده، «پدران» هستند، لفظ «آباء» شامل اجداد نیز می شود، چه اجداد پدری و چه مادری.^{۳۶}

ج) آباء بعولتهن: یعنی پدر شوهر. در این بخش نیز به گفته مفسران کلمه «آباء» شامل اجداد زوج هم می شود.^{۳۷}

۳۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۱۷، باب ۲۱.

۳۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۳۷. همان.

د) اِبْنائِهِنَّ: یعنی فرزندان که شامل نوه و نتیجه و... نیز می شود، چه نوه پسری و چه دختری.^{۳۸}

ه) اِبْناءُ بَعُولَتِهِنَّ: یعنی فرزندان شوهر و شامل نوه و نتیجه و... نیز می شود.^{۳۹}
و) اِخْوَانِهِنَّ: یعنی برادر زن، خواه برادر طرفینی (پدر و مادری) باشد و خواه از یک طرف (فقط مادر یا فقط پدر).^{۴۰}

ز) بَنِي اِخْوَانِهِنَّ: یعنی پسر برادر که شامل نوه های برادر، چه نوه های پسری و چه نوه های دختری می شود.^{۴۱}

ح) بَنِي اِخْوَانِهِنَّ: پسر خواهر که شامل نوه های پسری و دختری خواهر می شود.^{۴۲}
ط) نَسَائِهِنَّ: در این که مراد از آن چیست، اختلاف است. این اختلاف در هیچ یک از گروه های مذکور نیست و لفظ «نَسَائِهِنَّ» هم از الفاظ غامض و مشکل نیست تا معنا و مراد آن فهمیده نشود، بلکه اختلاف از جهت نسبتی است که بین کلمه «نساء» و ضمیر «هن» وجود دارد. از این رو، حکمی که در آیه استثنا شده، به لحاظ هر زنی نسبت به شوهر، پدر، پسر یا برادر خودش، حکمی انحلالی است؛ زیرا احتمال جواز اظهار زینت در برابر شوهر، پدر، پسر و برادر غیر خود در آیه داده نمی شود، بلکه حکم مختص به هر زن در برابر پدر، شوهر، پسر و برادر خودش است. بدین جهت، فایده اضافه ضمیر «هن» به عناوین متقدم نیز معلوم می شود. اما در ترکیب «نَسَائِهِنَّ» نمی توانیم ملتزم به انحلالی بودن حکم شویم؛ چون تصور اینکه اظهار زینت زن برای زنی جایز باشد و برای زن دیگر جایز نباشد،

۳۸. زیلة البیان، ص ۶۸۷؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۳۹. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۰۷.

۴۰. زیلة البیان، ص ۶۸۷.

۴۱. زیلة البیان، ص ۶۸۷.

۴۲. همان.

معقول نیست؛ زیرا آشکار ساختن زینت در مقابل زن ها نسبت به هر فردی از آنان به طور مساوی جایز است، به خلاف حکم مذکور نسبت به مردها که حکم اظهار زینت برای هر فردی از مردها مختلف است. گاهی یک زن نسبت به مردی حلیله و محرم است، اما نسبت به مردی دیگر، حلیله و محرم نیست.^{۴۳} بنابراین باید ببینیم چه فایده ای در اضافه لفظ «نساء» به ضمیر «هن» وجود دارد و منظور از این اضافه و نسبت چیست؟

در «نَسَائِهِنَّ» چند احتمال بلکه چند قول وجود دارد:

احتمال اول: مراد از «نَسَائِهِنَّ» مطلق زنان باشد.^{۴۴} طبق این احتمال به طور مشخص باید مراد از جمله «او ما ملکت ایمانهن» به خصوص غلامان باشد، نه کنیزان. البته این احتمال دور از ظاهر آیه است؛ چون در این صورت اضافه کلمه «نساء» به ضمیر «هن» خالی از فایده خواهد بود. به علاوه، بنابر احتمال مذکور، حرمت اظهار زینت در مقابل زنان متصور و محتمل نیست تا این که شارع در صدد نفی و اباحه آن باشد.

احتمال دوم: منظور از «نَسَائِهِنَّ»، مطلق زنان آزاد (در مقابل کنیزان) باشد؛ زیرا پر واضح است که مراد از «نساء» در آیه، جنس زن است و به قرینه عطف جمله «او ما ملکت ایمانهن» بر آن - که منظور از آن خصوص کنیزان یا مطلق مملوک است - فهمیده می شود که مراد از جنس زن، خصوص زنان آزاد اعم از مؤمن و کافر است. بنابر این، از آیه این حکم به دست می آید که جایز است جنس زن زینت خود را برای جنس زنان - چه آزاد و چه کنیز - آشکار کند. این احتمال در صورتی صحیح است که کلمه «نساء» در آیه شریفه به ضمیر مذکر «هم» اضافه شده باشد، لکن واژه نساء در آیه به ضمیر مؤنث «هن» اضافه شده است؛ بنابراین احتمال مذکور از ظاهر آیه بر نمی آید.

۴۳. مستند العروة، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۴۳.

۴۴. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۰۷.

احتمال سوم: منظور خصوص زن های مؤمن است. طبق این احتمال، معنای آیه چنین می شود که اظهار زینت زن مسلمان در مقابل زن های کافر، مطلقاً حرام است. این مطلب به بسیاری از مفسران سلف نسبت داده شده است. ابن عباس می گوید:

زن مسلمان حق ندارد در مقابل زنان اهل ذمه برهنه شود و خود را در مقابل زنان کافر نمایان کند، مگر به همان مقداری که در مقابل مرد نامحرم آشکار می کند، لکن در صورتی که زن کافر یا اهل ذمه، کنیز او باشد، مانعی ندارد؛ به دلیل جمله «او ماملکت ایمانهن». به همین جهت، عمر به ابو عبیده دستور داد که مانع ورود زنان اهل کتاب به حمام زنان مسلمان شود.^{۲۵}

احتمال چهارم: مراد از ترکیب: «نساءهن» زنان آزاد مؤمن باشد، نه مطلق زنان آزاد. این احتمال در واقع جمع احتمال دوم و سوم است؛ به این بیان که در ترکیب «نساءهن» دو لفظ و دو معنا وجود دارد:

لفظ اول: عبارت است از کلمه «نساء» که منظور از آن یا به دلیل معروف بودن در زمان پیش از نزول و یا به دلیل ظهور آن در استعمالات قرآن، زنان آزاد است.

لفظ دوم: ضمیر «هن» است که لفظ «نساء» به آن اضافه شده است که این اضافه دلیل بر آن است که مراد از «نساء» خصوص زن های مؤمن است؛ همانند قول خداوند در آیه «واستشهدوا شهیدین من رجالکم»^{۲۶} که منظور از «رجال» مطلق مردان نیست، بلکه به دلیل اضافه «رجال» به ضمیر «کم» خصوص مردان مسلمان منظور است؛ بنابراین فایده اضافه «نساء» به ضمیر «هن» در این جا آشکار می شود.

۲۵. همان.

۲۶. بقره، آیه ۲۸۲.

احتمال پنجم: خصوص زنان خویشاوند مراد باشد. مؤید این احتمال مطلبی است که در باب حیض در باره زنانی که صاحب عادت معین نیستند، آمده است که به عادت «زنانشان» رجوع کنند و این عبارت به زنان خویشاوند تفسیر شده است. از امام باقر(ع) در این باره روایتی نقل شده که فرمود:

يجب للمستحاضة ان تنظر بعض نساءها فتقتدی باقرانها ثم تستظهر علی ذلك یوم^{۲۷} بر زن حائض (که ایام خون ریزی او ادامه داشته باشد) واجب است به زنان خویشاوند خود مراجعه و مدت حیض آنها را برای خود انتخاب کند.

ولی این احتمال نسبت به سایر احتمالات، ضعیف تر و دورتر از ظاهر آیه است؛ زیرا لازمه اش آن است که ملتزم شویم که آیه دلالت دارد بر حرمت اظهار زینت در مقابل سایر زنان، غیر از زنان خویشاوند و این بر خلاف مسلمات فقه است.^{۲۸}

احتمال ششم: منظور زنانی است که اکثر اوقات با آنها هستند؛ مانند دوست و همراه یا کنیز و خدمتگزار، خواه مسلمان باشند یا غیر مسلمان.^{۲۹} این احتمال از ظهور آیه بر نمی آید و هر احتمالی که به حدّ ظهور نرسد، ارزشی ندارد.

ی) او ماملکت ایمانهن: در معنای این فقره از آیه، چند احتمال بلکه چند قول وجود دارد:

احتمال اول: منظور از آن، مطلق مملوک و برده است، خواه غلام باشد و خواه کنیز؛ زیرا عنوان مملوک، هم بر مذکر صدق می کند و هم بر مؤنث. شافعی این معنا را اختیار کرده و مملوک را همانند محارم قرار داده است، این حجر آن را مقید به عدالت کرده است.^{۵۰}

۲۷. وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۸، باب ۸ از ابواب حیض، ح ۱.

۲۸. مستندالمروءة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۴۳-۴۵.

۲۹. روائع البیان، ج ۲، ص ۱۶۳.

۵۰. همان.

احتمال دوم: خصوص مملوك مرد. مؤید این احتمال عطف جمله مذکور بر لفظ «نساء» در جمله قبلی است و این در صورتی است که منظور از ترکیب «نساء» جنس زن باشد.

بنابراین برخی قائل اند که زن در مقابل غلام خود، همانند محارم می تواند زینت و آرایش خود را آشکار سازد. در این باره از انس روایت شده که پیامبر اکرم (ص) غلامی را نزد دخترش فاطمه (س) آورد و به او بخشید و این در حالی بود که آن حضرت لباسی بر تن داشت که اگر با آن سرش را می پوشاند، پاهای او پیدا بود و اگر پا را می پوشاند، سرش پوشانده نمی شد. وقتی پیامبر این صحنه را دید، فرمود: دخترم، اشکالی ندارد در این جا پدرت هست و غلامت.

از مجاهد نیز روایت شده: زن های پیامبر از غلامانی که مورد عقد مکاتبه قرار می گرفتند، مادامی که تمام وجه مکاتبه پرداخت نمی شد، از آنها رو نمی گرفتند و همچنین روایت شده که عایشه سر خود را شانه می کرد و برده ای او را می نگریست.^{۵۱}

لکن اراده این دو احتمال در آیه، بسیار بعید به نظر می رسد؛ زیرا بردگی و مملوك بودن هیچ تاثیری در پنهان ماندن و بر نینگیختن شهوت ندارد؛ چون بردگی، صرفاً یک رابطه اقتصادی است، به خلاف افراد محرم یا همجنس که از نظر روان شناسی معمولاً هیچ گونه تحریک جنسی نسبت به هم ندارند.

در روایات انس و روایاتی که در باره زن های پیامبر (ص) نقل شده نیز جای تردید است و قبول این که زن می تواند زینت و آرایش خود را در مقابل غلام خود آشکار کند، از نظر اسلامی بسیار دشوار است؛ چون با ارتکازی که در عرف متشرع جریان دارد؛ سازگار نیست. سعید بن مسیب در این باره فریاد می زد: آیه سورة نور شما را فریب ندهد؛ عبارت: «او ما ملکت ایمانهن»، در باره کنیزان

۵۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۰۷.

است، نه غلامان^{۵۲}.

احتمال سوم: منظور از جمله «او ما ملکت ایمانهن» به قرینه عطف آن بر «اونساءهن»، خصوص کنیزان است، بنابراین این که مراد از آن، زنان آزاد باشد. قرینه دیگری که مؤید این احتمال است، این است که حکم عبد در جمله بعدی: «او التابعین غیر اولی الاربیه من الرجال» ذکر شده است. از این رو، ناچاریم بگوییم جمله مورد بحث به کنیزان انصراف دارد، در غیر این صورت مستلزم تکرار خواهد بود.^{۵۳}

طبق این احتمال، غلام نسبت به بانوی خود حکم بیگانه و نامحرم را دارد. این قول عبدالله بن مسعود، مجاهد، حسن، ابن سیرین و سعید بن مسیب است.^{۵۴} احمد بن حنبل، ابو حنیفه و شافعی نیز این قول را اختیار کرده و در تاول آیه گفته اند که منظور از جمله «او ما ملکت ایمانهن»، خصوص کنیزان است و استدلال کرده اند به کلام سعید بن مسیب که گفته است: آیه سورة نور شما را فریب ندهد، جمله «او ما ملکت ایمانهن» در مورد کنیزان است، نه غلامان. ایشان در بیان علت این که آیه شامل غلامان نمی شود، گفته اند: غلامان مردانی هستند که نه شوهر محسوب می شوند و نه جزء محارم اند و شهوت هم ندارند؛ به همین جهت کشف و آشکار ساختن زینت در مقابل آنها جایز نیست.

ممکن است اشکال شود: اگر مراد از جمله مذکور خصوص کنیزان باشد، نیاز به ذکر آن در آیه نیست؛ چون کنیز زن است و زن در مقابل زن می تواند زینتش را ظاهر کند.

جواب این است که گروه هایی که در جملات قبل از این جمله استثنا شدند؛ همه آزاد بودند؛ از این رو، شاید گمان می رفت اظهار زینت در مقابل کنیز جایز

۵۲. تفسیر آلوسی، ج ۱۸، ص ۱۴۴؛ شوکانی، نیل الاوطار، ج ۶، ص ۲۱۸.

۵۳. کاشانی، بدایع الصنائع، ج ۵، ص ۱۲۲.

۵۴. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۰۷.

نباشد، برای رفع این پندار، کنیز هم در آیه به عنوان مستثنا ذکر شده است. ۵۵
دلیل دیگری که قائلان این قول به آن استدلال کرده اند، روایت پیامبر اکرم (ص)
که فرمود:

لايحل لامرأة تؤمن بالله و اليوم الآخر أن تسافر سفراً فوق ثلاث إلامع ذي
محرم؛

جایز نیست برای زن مؤمن بیشتر از سه روز مسافرت کند، مگر مرد محرمی
با او باشد.

غلام نیز به بانوی خویش محرم نیست، بنابراین وقتی مسافرت رفتن با
همراهی او جایز نباشد، نگاه به موی او نیز همانند مرد بیگانه و نامحرم جایز
نیست. تحت ملکیت درآوردن غلام از سوی زن، موجب نمی شود چیزی که قبل
از ملکیت حرام بود، حلال گردد. ۵۶

احتمال چهارم: منظور خصوص کنیزان کافر است. ۵۷. شاید دلیل این احتمال
آن باشد که زنان مؤمن، خواه آزاد باشند و خواه کنیز، در ترکیب «نسانهن» داخل
است، بنابراین مراد از «ما ملکت ایمانهن» خصوص کنیزان کافر است.
پیشتر گفتیم که منظور از «نسانهن» مطلق زنان مؤمن است، از این رو، جمله
«او ما ملکت ایمانهن» بی هیچ تقیید و تخصیصی به اطلاق خود باقی است.
ك) او التابعین غیر أولی الاربة من الرجال: در این قسمت از آیه، چند بحث
وجود دارد:

بحث اول: به طور اجمال، مقصود آیه مردانی است که هیچ رغبت و تمایلی
به زن در وجود آنها نیست، لکن در این که مصادیق آن به طور مشخص چه کسانی اند،

۵۵. روایع البیان، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۵۶. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۵۷. روایع البیان، ج ۲، ص ۱۶۳.

اختلاف و چند قول است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. شخص احمقی که نیاز به زن و مسائل جنسی در او نیست. این معنا در
روایت نیز آمده است. ۵۸

۲. ابله. این معنا نیز در روایتی از امام صادق (ع) به آن اشاره شده است. ۵۹

۳. دیوانه. ۶۰

۴. کم عقل.

۵. ساده لوح.

مصادیق دیگری نیز در برخی از تفاسیر برای آن ذکر شده، مانند: عتین،
اخته، پیر کهن سال و... که هیچ دلیل و شاهدی بر آنها وجود ندارد.

بحث دوم: تبعیت و پیروی کردن از مفاهیم نسبی است، هر جا تابعی هست
باید متبوعی هم باشد؛ چون در آیه شریفه متبوع ذکر نشده است، پس چاره ای جز
در تقدیر گرفتن آن نیست.

در این که متبوع کیست، چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: متبوع، زن مؤمنی است که مورد خطاب «ولاییدین زیتنه» در
آیه قرار گرفته است. این احتمال از آیه استفاده نمی شود؛ چون کلمه «تابعین» به
ضمیر «هن» اضافه نشده است تا اختصاص به زنان پیدا کند.

احتمال دوم: متبوع، همه مسلمانان یعنی جامعه اسلامی است، به قرینه این

۵۸. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۳، باب اولی الاربة من الرجال، ح ۱: عن زرارة، قال سالت

اباجعفر (ع) عن قوله عزوجل: «او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال» قال: «الاحمق الذي

لا ياتي النساء»؛ زراره می گوید: از امام باقر (ع) در باره این آیه از قرآن «او التابعین غیر اولی

الاربة من الرجال» پرسیدم (که منظور چه کسانی هستند؟) امام در پاسخ فرمود: منظور از آن

شخص احمقی است که تمایلی به زن ندارد.

۵۹. کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲۳.

۶۰. راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۲۹.

که هم در آیه قبل و هم در ذیل این آیه، مؤمنان به طور عموم مورد خطاب قرار گرفته اند و اگر اسم یا ضمیری که به آنها برگردد، در جمله ذکر نشده؛ به دلیل این بوده که معنا کاملاً روشن بوده است.

احتمال سوم: متبوع، همه مردم اعم از کافر و مسلمان است. این هم در آیه ذکر نشده؛ چون فایده ای در ذکر آن نیست؛ زیرا مدار حکم، بر وجود تابع است و متبوع، فی نفسه نقشی در حکم ندارد و ذکر آن تطویل بدون فایده است.

به همین جهت می بینیم که تغییری در خطاب صورت گرفته؛ چون در ده جمله پیشین ضمیر «هن» ذکر شده برای بیان تخصیص است، به خلاف دو گروه اخیر یعنی «تابعین» و «طفل» که هر دو عنوان مطلق و بدون اضافه به ضمیر ذکر شده است.

بحث سوم: مراد از تابع کیست؟

اولاً، لفظ تابع گاهی مشتق از «تبعیت» است، بنابراین منظور از آن، کسی است که از جهت شرع و حکم استقلال ندارد و تابع و ملحق به دیگران است؛ یعنی مردی که تحت سرپرستی شخص دیگری قرار دارد و او کسی نیست جز دیوانه. ممکن است که بتوان در معنای آن توسعه ای نسبی داد؛ یعنی تابع را به گونه ای معنا کرد که شامل ساده لوح و کم عقل و ابله و احمق هم بشود.

ثانیاً، گاهی مشتق از «اتباع» (پیروی کردن) است. در این صورت مراد از تابع کسی است که از روی عافیت طلبی و به منظور بهره برداری از خدمات شخص دیگری، در زندگی خود تابع و ملازم او باشد.

بحث چهارم: مراد از جمله «غیر أولی الإربة» چیست؟

این عبارت از دو جهت قابل بحث است: جهت اول: در ترکیب این بخش از آیه به تبع اختلاف در قرائت، دو نظر وجود دارد:

۱. کلمه «غیر» اگر مجرور باشد، صفت برای «التابعین» خواهد بود.

۲. کلمه «غیر» اگر منصوب باشد، استثنای دوم بعد از استثنای اول خواهد بود. در این صورت معنای جمله این گونه می شود: اظهار زینت در مقابل تابعان برای زن حرام نیست، مگر در مقابل تابعانی که میل جنسی ندارند یا این که در صورت نصب «غیر»، جمله «غیر أولی الإربة» حال برای «التابعین» باشد که در این صورت معنا این گونه خواهد بود:

اظهار زینت برای زن در مقابل مردانی که تابع و ملازم با او هستند، در حالی که در مسایل جنسی و شهوانی ناتوان اند، حرام نیست. ۶۱

جهت دوم: از ظاهر وصف «غیر أولی الإربة»، بر می آید که مراد از آن کسی است که به سبب امری که تکویناً در وجود او هست، میل و اشتیاقی به زن و مسائل زنان ندارد؛ همانند کسی که اصلاً شهوت جنسی ندارد. طبق این معنا، «غیر أولی الإربة» شامل کسی نمی شود که شهوت او به علل و عوارضی مانند مرض و امثال آن از بین رفته است.

بحث پنجم: عبارت: «أو التابعین غیر أولی الإربة من الرجال» در آیه شریفه، شامل سه قید است: قید اول، تبعیت یا اتباع؛ قید دوم، عدم نیاز و تمایل به زن و مسائل جنسی؛ قید سوم، مرد بودن.

برای فهم صحیح آیه، باید این سه قید با هم لحاظ شوند. از این رو، موجه ترین احتمالات در آیه شریفه عبارت اند از:

احتمال اول: منظور از این بخش از آیه، خصوص مرد دیوانه ای است که تحت سرپرستی انسان دیگری است و هیچ گونه اهماسی به زنان و مسائل مربوط به آنان ندارد، نه هر دیوانه ای؛ چون هیچ ملازمه ای میان بی عقلی و بی شهوتی نیست و هر کسی که عقل نداشت، به این معنا نیست که شهوت هم ندارد. مؤید این مطلب، روایتی از امام باقر(ع) است که مراد از «غیر أولی الإربة من الرجال» را

۶۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۶؛ زیلة البیان، ص ۶۹۰.

احتمالی دانسته است که احتیاج به زن ندارد؛ چنان که پیشتر گذشت. ۶۲

از ظاهر قید «عدم احتیاج به زن» که در کلام امام (ع) به کار رفته است، برمی آید که قید احترازی باشد، نه توضیحی؛ چون توضیحی و تأکیدی بودن قید بر خلاف اصل است، مگر این که دلیل یا قرینه بر اراده آن باشد.

احتمال دوم: همان احتمال اول است، لکن با توسعه ای نسبی در معنای دیوانه؛ به طوری که شامل افراد ساده لوح، احمق، ابله و کم عقل نیز بشود.

احتمال سوم: منظور از آن، کسی است که در زندگی به سبب نیازش به دیگری یا نیاز دیگری به وی، تابع دیگران است و هیچ اهتمامی به زنان و مسائل آنان ندارد.

مصادق بارز این معنا، بردگان و غلامانی اند که یا به دلیل عیب و مرضی یا پیری و کهولت سن، در برابر زنان شهوت جنسی ندارند. استثنا شدن این گروه از حکم حرمت به این جهت است که پوشاندن زینت در برابر این افراد که همیشه و همه جا حضور دارند، موجب عسر و حرج بر زن خواهد بود و مفسده ای که در حرمت اظهار زینت زن در مقابل نامحرم مدنظر است، در مورد این گروه منتفی است.

با توجه به ظاهر آیه، این احتمال بعید به نظر می رسد؛ چون طبق این احتمال مناسب بود که در آیه شریفه، تعبیر «ضعفا»، «مساکین» و مانند آن می آمد.

احتمال چهارم: مراد از فقره مذکور، گروه خاصی از مردان است که در مرد بودن آنها نقص و خللی هست؛ مردانی چون: اخته، عتین و خنثی.

این احتمال در نهایت ضعف است؛ چون این افراد اگر چه در اعمال مسائل جنسی، ناتوان اند و یا برخی از نشانه های مردی را ندارند، اما لازمه این ناتوانی، نداشتن شهوت و بی میلی آنان به زن نیست. باهمه این اوصاف، عنوان مرد بودن بر آنها صادق است؛ از این رو، هیچ دلیلی بر استثنا شدن آنها نیست. ۶۳

۶۲. وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۴، باب ۱۱۱ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱.

۶۳. بدایع الصنایع، ج ۵، ص ۱۲۲.

نتیجه این که با توجه به قیود سه گانه ای که ذکر شد و با لحاظ مناسبت بین حکم و موضوع احتمال اول و دوم بر سایر احتمالات مقدم است.

ل) او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء:

در توضیح و تبیین این بخش نکاتی را ذکر می کنیم:

نکته اول: به طور قطع یکی از گروه هایی که در آیه صراحتاً جزء استثنا شدگان ذکر شده اند، اطفال و کودکان اند. واژه طفل بر نابالغ اطلاق می شود، و صف «عدم ظهور بر مسائل جنسی مربوط به زنان» هم به دنبال آن ذکر شده است. در معنای ظهور دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: ظهور به معنای اطلاع و آگاهی باشد؛ مانند: «إتھم إن یظهروا علیکم یرجموکم» ۶۴ «اگر آنان جای شما را بدانند، طردتان می کنند».

این احتمال، از نسبت دادن «ظهور» به «عورة» استفاده می شود، کلمه «طفل» به کلمه «النساء» نسبت داده نشده است تا مطلق طفل مراد باشد. بنابراین منظور آیه این است که اظهار زینت برای زن در مقابل طفلی که درکی از تحریک جنسی ندارد و عورت را عورت نمی بیند و خوب و بد را تشخیص نمی دهد، حرام نیست؛ از این رو، وصف در آیه برای تخصیص است.

طبق این احتمال دلالت منطوق آیه این است که اظهار زینت در مقابل بچه غیر ممیز، جایز است، اما مفهوم آن بر عدم استثنای بچه ممیز دلالت می کند؛ هر چند بالغ نباشد، از این رو آشکار کردن زینت در مقابل او بر زن جایز نیست. بنابر وجود ملازمه عرفی بین حرمت اظهار زینت و حرمت نگاه طفل ممیز، نگاه کردن وی به محل زینت و آرایش زن همانند مرد بالغ حرام است. ۶۵

احتمال دوم: ظهور به معنای غلبه باشد؛ مانند آیه شریفه: «فأصبحوا ظاهرين» ۶۶.

۶۴. کشف، آیه ۲۰.

۶۵. نووی، المجموع، ج ۱۶، ص ۱۳۴.

۶۶. صف، آیه ۱۴.

بنابر این جمله «لم يظهروا على عورات النساء» یعنی قدرت نداشتن بر ممارست در مسائل جنسی و این معنا فقط قبل از بلوغ متصور است. از این رو، قید «لم يظهروا على عورات النساء» برای تاکید و بیان فلسفه استثنا است. طبق این احتمال این قسمت از آیه، طفل نابالغی را استثنا می کند که قدرت بر آمیزش ندارد؛ بنابراین هم شامل ممیز می شود و هم غیر ممیز.

نکته دوم: مطالب و احتمالاتی که در باره جمله «أو الطفل الذین لم يظهروا على عورات النساء» گفته شده، مبنی بر این است که مراد از «عورت» معنای مشهور میان مردم، یعنی شرمگاه باشد. البته احتمال دیگری هم می رود که منظور از «عورات النساء» حالات و خصوصیتی باشد که مرد در خلال آن به امور مربوط به زنان و مسائل جنسی راه می یابد؛ زیرا برخی از افعال و حرکات زن مانند اظهار زینت و آرایش و ... پیام هایی برای جنس مخالف دارد و کسی می تواند این پیام ها را بفهمد که آگاه به امور جنسی باشد.^{۶۷}

به علاوه، تفسیر «عورات النساء» به معنای خاص آن - شرمگاه - نیاز به تکلف و تقدیر دارد، به خلاف تفسیر «عورت» به نقاط ضعفی که از طریق آن می شود به امور زنان و مسائل جنسی مربوط به آنان راه پیدا کرد. آنچه راغب در مفردات خود در معنای کلمه عورت بیان کرده نیز مؤید معنای دوم است. راغب بعد از آنکه «عورت» را به شرمگاه معنا می کند، می گوید:

«عوار و عورة» شکاف در چیزی مانند شکاف لباس و خانه و امثال آن است، خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ بيوْتنا عورة و ماهی بعورة»^{۶۸}؛ یعنی این خانه ها شکافته است و هر کس بخواهد می تواند وارد آنها شود. از همین باب گفته می شود: فلانی عورت خود را حفظ می کند؛ یعنی راه های نفوذ

۶۷. رواع البیان، ج ۲، ص ۱۶۶.

۶۸. احزاب، آیه ۱۳.

بر خود را می بندد. آیه شریفه «ثلاثُ هوراتٍ لکم»^{۶۹} نیز به همین معناست. «الذین لم يظهروا على عورات النساء» نیز به معنای کودکانی است که به حد بلوغ نرسیده اند.^{۷۰}

از این رو، گاه در قرآن کریم لفظ «عورة» به معنای شرمگاه به کار نرفته است، بلکه از شرمگاه به لفظ «فرج» و یا «سواة» تعبیر شده است؛ مانند آیه «والتي احصنت فرجها فنفضنا فيها من روحنا...»^{۷۱} یا آیه «والذین هم لفروجهم حافظون...»^{۷۲} یا آیه «یا بني آدم قد انزلنا علیکم لباساً یوارى سوءاتکم و ریشاً...»^{۷۳}، یا آیه «فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ماوری عنهما من سوءاتهما»^{۷۴}، بلکه اراده «شرمگاه» از «عورة» در عبارت: «لم يظهروا على عورات النساء» بعید است؛ چون اگر مراد از کلمه ظهور، اطلاع بر شرمگاه و فرج باشد، مناسب بود لفظ عورت به صورت عام و بدون تخصیص آن به زنان ذکر می شد؛ مثلاً می فرمود: «لم يظهروا على العورات»، نه «على عورات النساء». اگر مراد از ظهور، غلبه و قدرت بر جماع و مانند آن باشد، این هم به مراتب دورتر از ظاهر آیه است؛ چون در این صورت مناسب بود تعبیر جماع و مانند آن یا تعبیر «بلوغ الحلم» یا «بلوغ النکاح» می آورد و تعبیر «قدرت نداشتن بر عورت» کاملاً نامناسب است؛ زیرا در این صورت «لم يظهروا على عورات النساء» یعنی قدرت نداشتن بر جماع عورت، که این معنا مستهجن است. در این صورت مناسب این بود که کلمه جماع یا «بلوغ الحلم» به صورت مطلق، بدون اضافه به «عورت» یا به «نساء» ذکر می شد؛ چنان که در آیات

۶۹. نور، آیه ۵۸.

۷۰. المفردات، ص ۵۹۵.

۷۱. انبیاء، آیه ۹۱.

۷۲. مؤمنون، آیه ۵.

۷۳. اعراف، آیه ۲۶.

۷۴. اعراف، آیه ۲۰.

متعددی از قرآن، هنگام اراده معنای جماع و مانند آن الفاظ «مباشرت» یا «ملاست» به کار رفته است؛ مانند این آیات: «ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ»^{۷۵}، «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ»^{۷۶}، «أُولَا مَسْتَمُ النِّسَاءِ»^{۷۷} و مانند آن.

مؤید این معنا روایاتی است به این مضمون که «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است». مراد از «عورت» در این روایات معنای خاص آن نیست، بلکه عیوب و نقاط ضعف و اسراری است که فاش ساختن آنها حرام است.^{۷۸}

این احتمال چنان که پیدا است، فقط شخص بالغ را از عدم حرمت استثنا نمی کند، بلکه بچه میز مخصوصاً کسی را که در آستانه بلوغ قرار دارد هم استثنا می کند و تحقیق این معنا از مدلول لفظ آیه خارج است.

نکته سوم: سؤالی در این جا مطرح است و آن این که علت ذکر اطفال به طور خاص و جداگانه در آیه شریفه چیست؟ آیا ممکن نبود بر جمله های پیشین عطف شود، بدین نحو که «أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ وَالطِّفْلِ ...» و مانند آن.

پاسخ آن است که ذکر اطفال به طور مستقل و توصیف آنان به وصف خاص، دلیل بر اراده معنایی است که با عطف بر جمله قبل، تأمین نمی شد؛ زیرا:

اولاً، عبارت: «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ»، جمله تقيیدی است؛ یعنی تابعین که جزء مستثنا هستند، به صورت مطلق مراد نیستند، بلکه «تابعین غیر اولی الاربه» مراد است، به خلاف طفل که مقصود آیه، مطلق طفل است.

ثانیاً، مرد به حسب طبیعت وجودی و خلقت خود نیاز به زن و امور جنسی را

۷۵. بقره، آیه ۱۸۷.

۷۶. بقره، آیه ۲۲۲.

۷۷. مائده، آیه ۶.

۷۸. وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۳۷، باب ۸ از ابواب آداب الحمام، ح ۱-۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۵۰، باب ۵، ح ۲۵۲۶ و ج ۲، ص ۹۲۴، باب ۷، ح ۲۷۶۸.

درك می کند، به خلاف كودك نابالغ که هر چند ممکن است قبل از بلوغ، نوعی التذاذ از جنس مؤنث ببرد، لکن این التذاذ در حد نیاز و میل شدید نیست و بین این دو فرق است؛ همانند فرق میان گرسنه ای که برای رفع گرسنگی خود نیاز شدید به غذا را درك می کند و کسی که از بوی عطر و بوی غذایی خوشش می آید. به همین جهت، در آیه شریفه طفل و كودك جداگانه ذکر و توصیف شده است.

بنابراین تابعین از مردان، در صورتی که دارای میل جنسی (اولی الاربه) باشند و كودكانی که مسائل جنسی مربوط به زن را می فهمند، اگر چه در اصل میل جنسی به جنس مخالف، مشترك هستند، لکن به شهادت وجدان، فرق بین این دو نوع میل جنسی بسیار زیاد است و منشأ فرق نیز خلقت و طبیعت وجودی آن دو است؛ چون غرایز و ادراکات هر شخصی متناسب با سن اوست که این میل در طفل نابالغ بسیار ضعیف است، به خلاف مرد بالغ، هر چند تابع باشد.

ممکن است گفته شود: این تحلیل در مورد طفل، در صورتی که کلمه «الطفل» عطف بر کلمه «بعولتهن» باشد، صحیح است؛ اما اگر آن را عطف بر کلمه «الرجال» کنیم و جمله «الذین لم یظهروا ...» را صفت تابعین بدانیم ... چنان که برخی این احتمال را ذکر کردند.^{۷۹} این تحلیل در باره طفل تمام نخواهد بود.

در پاسخ می گوئیم: اولاً، اراده این معنا بسیار بعید است؛ چون در این صورت مناسب بود که کلمه طفل با «او» عطف شود؛ زیرا عطف با «او» (در این فرض) موجب ابهام خواهد شد که مناسب با کلام آشکار حق (قرآن) نیست.

ثانیاً، پیشتر گفتیم که مقصود آیه این نیست که طفل را مقید کند به این که از تابعین است، بلکه مراد آیه ذکر مطلق طفل است؛ چون در طفل، تابع و غیر تابع بودن خصوصیتی ندارد. به عبارت دیگر، بین طفلی که پدر دارد و طفلی که یتیم است، فرقی نیست؛ زیرا آنچه ملاک و مورد لحاظ است، طفولیت و کم سن بودن

۷۹. زبدة البیان، ص ۶۹۰.

است، به خلاف مردانی که تمایل به زن و مسائل جنسی ندارند و این عدم نیاز و عدم تمایل به سبب دو خصوصیت است: گاهی عدم تمایل جنسی اینها به دلیل کمبود شخصیت و نقصان عقل است که در این صورت از آنها تعبیر به «مولی علیه» و تابع می شود، و گاهی به علت نقص جسمانی است، نه نقصان عقلی که در این صورت جزء استثنا شدگان نخواهند بود. این تقسیم و دسته بندی فقط در مردان (غیر اولی الإریة) جاری است و در مورد طفل، این تفصیل - نه از حیث افراد و نه از جهت حالات - هیچ فایده ای نخواهد داشت.

ثالثاً، لازمة عطف «طفل» بر «رجال» این است که یکی از دو وصف «غیر اولی الإریة» و «الذین لم یظهروا علی عورات النساء» در آیه زاید باشد؛ چون با آوردن یکی از آن دو، نیاز به دیگری نیست و آوردن آن حمل بر تاکید یا توضیح خواهد شد که بر خلاف اصل است.

رابعاً، بنا بر احتمال فوق، مناسب بود بین دو وصف مذکور فاصله نیفتد؛ مثلاً بدین صورت ذکر می شد: «أوالتابعین غیر اولی الإریة الذین لم یظهروا علی عورات النساء من الرجال و الطفل» یا «أو التابعین من الرجال و الطفل غیر اولی الإریة الذین لم یظهروا علی عورات النساء»؛ فاصله شدن میان دو وصف، با تعدد موصوف مناسب است، نه با اتحاد موصوف.

نکته چهارم: ممکن است ادعا شود که مراد از طفل در آیه مطلق دختر و پسر است، مخصوصاً با توجه به این که جمله «أو نساھن» در جملات پیشین شامل دختر بچه نمی شود؛ زیرا کلمه «نساء» فقط بر زنان بالغ اطلاق می شود. از آنجا که لفظ طفل، اسم جنس است، هیچ موجبی برای تخصیص آن به پسر بچه وجود ندارد؛ زیرا هیچ قیدی در آیه برای اطلاق آن نیست. بنا بر این آشکار ساختن زینت و آرایش در مقابل دختر بچه ای که مسائل جنسی را می فهمد، نیز بر زن حرام است.

بطلان این ادعا بسیار واضح است؛ زیرا قطعاً اظهار زینت زن در برابر زنان

بالغ نیز حرام نیست تا چه رسد به دختر صغیر، بلکه با ذکر جمله «أو نساھن» تصریح به اباحت اظهار زینت در مقابل زنان شده است و با توجه به قرائن لفظی و عقلی، چنین اطلاقی در آیه منعقد نمی گردد و معقول نیست که اظهار زینت در برابر زن بالغ، جایز باشد، اما در برابر دختر بچه نابالغ حرام باشد!

محور سوم

در این محور، چند نکته جای طرح و بحث دارد:

نکته اول: بیشتر گفته شد که اجداد در حکم پدر هستند؛ چنان که نوه و نبیره و... در حکم فرزندان؛ بنابراین اطلاق آیه شامل آنها می شود.

نکته دوم: در آیه شریفه همه محارم از جمله عمو و دایی، ذکر نشده اند که در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: آنان همانند سایر محارم جزء استثنا شدگان در آیه هستند، بدین گونه که با ذکر پسر برادر و پسر خواهر در آیه - با توجه به یکی بودن نسبت بین عمو و پسر برادر و بین دایی و پسر خواهر - نیازی به ذکر آنها نیست؛ یعنی همانطور که برای زن جایز است زینت و آرایش خود را در مقابل پسر برادر و پسر خواهرش - با توجه به عمه و خاله بودنش - آشکار کند، همچنین جایز است که زینت خود را در مقابل عمو و دایی خود آشکار کند.^{۸۰} شاید مراد عکرمه نیز همین باشد که در توجیه ذکر نشدن عمو و دایی در آیه گفته است: «چون آن دو (عمو و دایی) تابع فرزندانشان هستند».^{۸۱}

برخی توجیه دیگری را مطرح کرده اند و آن این که سر ذکر نشدن عمو و دایی در آیه این است که آنها به منزله پدر هستند و چون پدر و اجداد ذکر شده اند، در آیه

۸۰. مستند العروة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۴۲-۴۳.

۸۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۰-۱۶۱.

نیازی به ذکر عمو و دایی نیست؛ زیرا بسیاری از اوقات بر عمو، پدر نیز گفته می شود. ۸۲.

قول سوم این است که عمو و دایی به منزله برادرند و با ذکر برادر در آیه، از ذکر آنها بی نیاز هستیم. ۸۳.

آیه در مقام بیان موارد حرمت و اباحه است؛ از این رو، اهمال ذکر برخی از گروه ها در آن، روا نیست. آنچه در باره عمو و دایی در توجیه شمول حکم استثنا گفته شده، بر فرض اینکه فی نفسه پذیرفتنی باشد، اثبات این که مراد از آیه نیز همین باشد، روشن نیست؛ چون مطالبی که بیان شد، نکاتی تحلیلی و تفسیری است که از ظواهر الفاظ آیه به حسب فهم عرفی استفاده نمی شود.

بلی، ممکن است حکم استثنا رابه عمو و دایی هم سرایت بدهیم، بدین معنا که وقتی مناسبت میان حکم و موضوع و مواردی را که در آیه استثنا شده، لحاظ می کنیم، اطمینان قوی حاصل می شود که حکم جواز اظهار زینت در آیه برای افراد مذکور در آیه تعبدی نیست، بلکه به سبب ملاک و معیاری است که نزد عقلا واضح است و آن عبارت است از عدم تحریک جنسی و این امر در تمام محارم انسان محقق است و عمو و دایی بالطبع جزء آنها خواهند بود و از این رو، حکم جواز اظهار زینت را به آنها نیز می توان سرایت داد. شاید واضح بودن مطلب، برخی از فقها را وادار کرد، تا برای اثبات دلالت لفظی آیه بر این حکم، خود را به تکلف بيفکنند.

دیدگاه دوم: حکم استثنا منحصر به افراد مذکور در آیه است و به رغم این که عمو و دایی از محارم به شمار می روند، آنها را شامل نمی شود و فلسفه آن چنین بیان شده است:

۸۲. روائع البیان، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۸۳. کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲۳.

چون فرزندان عمو و دایی محرم نیستند و احتمال دارد عمو و دایی آنچه را که دیده اند، برای پسرانشان توصیف کنند؛ به همین دلیل، حکم استثنا شامل آنها نمی شود. ۸۴.

این نکته برخی از گروه های مستثنا در آیه مانند پدر شوهر یا پدر بزرگ شوهر و زنان مؤمن را نیز در بر می گیرد، در حالی که پر واضح است نمی توان ملتزم به حرمت در مورد آنها شد.

آری، از شعبی و عکرمه حکایت شده که عمو و دایی جزء محارم نیستند. ۸۵.
این قول به همان دیدگاه دوم بر می گردد و نظر جدیدی نیست.

نکته سوم: از ظاهر آیه بر می آید که در صدد استثنای محارم نسبی است و در آیه از محارم رضاعی ذکری به میان نیامده است. معروف است که رضاع همانند نسب است. ۸۶ و دلیل آن روایت نبوی است که فرمود:

بحرم من الرضاع ما یحرم من النسب؛ ۸۷

آنچه از طریق نسب محرم انسان محسوب می شود، از طریق رضاع نیز محرم به شمار می آید.

برخی از آیه چنین برداشت کرده اند که محارم رضاعی را نیز شامل می شود؛ زیرا عناوین مذکور در آیه بر محارم رضاعی نیز صدق می کند و از این رو، ازدواج بعضی از آنها با بعضی دیگر حرام است. ۸۸.

۸۴. فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۲۹؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲۳.

۸۵. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۳.

۸۶. همان.

۸۷. الکافی، ج ۵، ص ۴۴۲، باب صفة لبن الفحل، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۷۱، باب ما یحرم من الرضاع، ح ۱.

۸۸. زیلة البیان، ص ۵۴۵.

اگر دلیل شمول محارم رضاعی، اطلاق لفظی باشد، این استدلال تمام نیست؛ چون صدق لفظ محارم بر محارم غیر نسبی از باب مجاز است، نه حقیقت، اما اگر استدلال به الغای خصوصیت و توسعه ملاک باشد، از نظر فنی تمام است، به ویژه آنکه مشترك بودن هر دو (محارم نسبی و محارم رضاعی) در برخی از احکام مؤید آن است.

نکته چهارم: گروه های مذکور در آیه، گر چه در جواز نگاه به زینت باطنی مشترك هستند، لکن دایره جواز نگاه برای آنان یکسان نیست و از این جهت آنها را به سه گروه می توان تقسیم کرد:

گروه اول: شوهر، محرمیتی که برای اوست، برای هیچ یک از محارم نیست و نگاه شوهر به همه اعضای همسرش حلال است.

گروه دوم: سایر محارم، اعم از نسبی و رضاعی؛ مانند پدر، فرزند، برادر، پدر بزرگ و پدر شوهر که برای این دسته نگاه به مو، سینه، ساق پا و دست ها تا آرنج و مانند آن جایز است.

گروه سوم: تابعین و مردانی که تمایل جنسی و شهوانی ندارند.^{۸۹}

ایراداتی بر این تقسیم بندی وارد است:

۱. این تقسیم بندی دقیق نیست؛ چون برخی از گروه ها اصلاً در تقسیم گنجانده نشده اند؛ مانند زنان و اطفال.
۲. حلال بودن استمتاع زوج از زن، هیچ ارتباطی با جواز اظهار زینت ندارد، بلکه دو حکم جدای از هم هستند.
۳. از نظر آیه، میان گروه دوم و سوم هیچ فرقی نیست.

۸۹. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۰۹.

محور چهارم:

«ولایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن».

نکته اول: این فقره، سومین مقطعی است که متضمن حکمی در باره زینت و آرایش زنان است و زنان را از کوبیدن پا بر زمین نهی فرموده است. کوبیدن پا بر زمین در جاهلیت بین زنان مرسوم و متعارف بوده؛ به طوری که اگر یکی از زنان در بین راه به جمعی از مردان بر می خورد، در صورتی که خلخال بر پای داشت، پاها را بر زمین می کوبید تا صدای خلخال به گوش مردان برسد؛ از این رو؛ خداوند زنان مؤمن را از این کار بر حذر داشت.

یا ممکن است مراد از «ضرب الارجل»، زدن پاها به یکدیگر باشد تا دیگران بدانند که او خلخال بر پای دارد.^{۹۰} دلیلی بر حصر آیه در برخی از مصادیق - با توجه به این که قیدی در آیه به کار نرفته است - وجود ندارد. به هر حال، آیه زنان را از کوبیدن پا بر زمین نهی کرده و نهی نیز ظهور در حرمت دارد.

بنابراین نفس این که زن به دیگران بفهماند که دارای زینت است - هر چند خود زینت مخفی باشد - حرام است. این حکم برای بطلان این توهم است که حکم حرمت در آیه شریفه، فقط متعلق به اظهار زینت است و بس، بلکه غرض حکم، جلوگیری از تحریک جنسی به طور نامشروع است. تحریک جنسی از طریق رساندن صدای زینت به گوش نامحرم، کمتر از نشان دادن زینت نیست.

نکته دوم: آیا مراد آیه، مقید کردن حرمت به صورتی است که مقصود زن از به صدا در آوردن زینت خود، شنواندن صدای آن به گوش مردان نامحرم باشد، چنان که از ظاهر آیه استفاده می شود^{۹۱} که در این حال، حرمت دایرمدار قصد است؟ یا

۹۰. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۳۳.

۹۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۲، ص ۲۳۳-۲۳۲.

این که منظور آیه نهی از این کار است اگر منجر به حرام شود، بدین معنا که اگر پای بر زمین کوبیدن زنان به قصد جلب توجه مردان، منجر به فعل حرامی گردد، حرام است و گر نه، حرام نیست؟^{۹۲} یا این که مقصود آیه، نهی از به صدا در آوردن خلخال و مانند آن در مقابل مردان نامحرم به طور مطلق است، خواه زن قصد جلب توجه مردان نامحرم را داشته باشد یا نداشته باشد، به اعتبار این که نتیجه کوبیدن پا بر زمین و به صدا در آوردن خلخال، پی بردن مردم به زینت های پنهان زنان و فریفته شدن به آنان است؟ براساس این احتمال، لام در جمله «لِیَعْلَمَ» لام عاقبت است؟

نکته سوم: ممکن است از این قسمت از آیه استفاده کرد که هرگونه حرکت یا فعل صادر از سوی زن که سبب تحریک شهوت مردان شود، حرام است؛ مانند آرایش صورت، استعمال عطر و بوی خوش یا پوشیدن لباس تنگ، هر چند تمام بدن پوشیده باشد. پس هرگاه ملاک حرمت، تحریک شهوت نامحرم باشد، این افعال نیز حرام است.^{۹۳}

نکته چهارم: جصاص، صاحب احکام القرآن، در باره این بخش از آیه چنین گفته است:

از این آیه استفاده می شود که زن از بلند کردن صدای خود، در صورتی که به گوش نامحرم برسد، نیز نهی شده است؛ چون صدای او فتنه انگیزتر از صدای خلخال و مانند آن است.^{۹۴}

۹۲. زیادة البيان، ص ۶۹۱.
۹۳. ایروانی، دوس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۳۸۳.
۹۴. احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۶۵.